

مختصات اهداف فرهنگی - اجتماعی ترسیم شده در فرایند جنگ نرم

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۹۳/۳/۲۶

حسین رفیع *

سید محمدجواد قربی **

چکیده

جنگ نرم به یکی از تهدیدهای نوین نظام‌های سیاسی تبدیل شده و با توجه به گسترش فناوری‌های ارتباطی و صنایع فرهنگی، سیطره این جنگ‌ها بر کشورهای مخالف سیاست‌های غرب افزایش یافته است. جنگ نرم بر خلاف رویکردهای کلاسیک و سنتی جنگ، مترصد اضمحلال و تخریب چهره فرهنگی و ارزشی جامعه برای رسیدن به هدف است و به همین خاطر، جنگی تمیز و بدون خونریزی است. کارگزاران جنگ نرم با بهره‌گیری از ابزار و شیوه‌های نرم‌افزاری، اهداف خاصی را دنبال می‌کنند و این مقاله سعی دارد با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای، این اهداف اجتماعی و فرهنگی را مورد مذاقه و بررسی قرار دهد. بنابر این، سؤال اصلی مقاله این است که اهداف فرهنگی و اجتماعی ترسیم شده در فرایند جنگ نرم توسط کارگزاران آنها شامل چه مؤلفه‌هایی است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از این است که برخی از اهداف فرهنگی ترسیم‌شده در فرایند جنگ نرم، شامل فلج‌سازی راهبردی، مشروعیت‌زدایی، تخریب فرهنگ راهبردی نظام سیاسی، تضعیف سرمایه‌های اجتماعی، دگردیسی سبک زندگی، انسجام‌زدایی سیاسی و اجتماعی - فرهنگی، ایجاد گسست‌های اجتماعی - فرهنگی، استحاله باورها و ارزش‌های اساسی و غیره است و با ایجاد بسترهای لازم برای این موارد، جنگ نرم می‌تواند موفق به تحصیل اهداف شود.

واژگان کلیدی: جنگ نرم، اهداف فرهنگی، فلج‌سازی، دگردیسی سبک زندگی، فرهنگ راهبردی، انسجام فرهنگی - اجتماعی.

با توجه به تحولات فناورانه و پیشرفت‌های حوزه ارتباطات و اطلاعات، ماهیت جنگ‌ها دگرگون شده و تحولات گفتمانی را تجربه کرده‌اند. به عبارتی؛ برخلاف گذشته که از جنگ‌های سخت برای دستیابی به اهداف بهره می‌گرفتند، در عصر حاضر نیز کشورها به سوی بهره‌گیری از جنگ‌های نرم‌افزارنه روی آورده‌اند. جنگ‌های نوین در که در بستر تحولات جهانی شکل می‌گیرند، ماهیتی فرهنگی، ایدئولوژیک و نرم‌افزاری دارند و به جای تخریب فیزیکی دشمن، استحاله و دگردیسی دشمن برای ایجاد استحاله و کاهش روحیه مقاومت در وی مد نظر است. گفتمان نرم‌افزاری جنگ سعی می‌کند با برنامه‌ریزی و اتخاذ راهبردهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، بسترهای تأثیرگذاری را فراهم آورد و در پرتو بهره‌گیری از ابزار و وسایل فناورانه، رسانه‌های عمومی، فضای سایبر، تبلیغات و عملیات روانی، بر سایر نظام‌های سیاسی سیطره یابد و با تفوق بر افکار عمومی بین‌المللی و اذهان عمومی در کشور میزبان، دگردیسی سبک زندگی، تغییر ارزش‌ها و ایستارهای ارزشی و ملی، کاهش انسجام و وفاق ملی، نزاع قومی و مذهبی، بی‌ثباتی سیاسی، کاهش نفوذ رهبر در جامعه، رواج روح بی‌اعتمادی، کاهش مشروعیت نظام سیاسی، تضعیف سرمایه‌های اجتماعی، تزلزل در هویت بومی و ارزشی، وابستگی فرهنگی و سیاسی، مصرف‌گرایی فرهنگی، نافرمانی‌های مدنی در سطوح مختلف، کاهش الهام‌بخشی در سطح منطقه و بین‌المللی، تضعیف بنیان‌های خانواده، کاهش نقش نهادهای مذهبی و ارزشی، تخریب الگوها و مفاخر ملی و اسلامی، کاهش محصولات فرهنگی، رواج صنعت فرهنگی غیر بومی و نامتناسب با نیازهای فرهنگی جامعه، تقلیدگرایی صرف از دستاوردهای غرب و غیره، بتواند قدرت ملی و توانمندی نرم‌افزاری کشور آماج را کاهش دهد و اهداف ترسیم شده خود را به راحتی و بدون صرف هزینه‌های هنگفت به دست آورد. با این اوصاف، مقاله حاضر سعی دارد با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی و مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی اهداف فرهنگی و اجتماعی جنگ نرم بپردازد.

الف) رهیافت مفهومی جنگ نرم

جنگ نرم پدیده‌ای چند وجهی است که در سه حوزه «منبع نرم»، «مدیریت» و «استحکام قدرت»، امکان کاربرد می‌یابد. از این منظر، جنگ نرم عبارت از تضعیف یا

زوال منابع نرم قدرت حریف، تضعیف یا زوال ماهیت اخلاقی قدرت رقیب و بالاخره، تضعیف یا زوال هویت هنجاری قدرت بازیگر مقابل است و به همین سبب، بسیار مؤثرتر از جنگ‌های سخت ارزیابی می‌شود (افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۴). جنگ نرم تلاشی است در راستای این امر که به مراکز ثقل موضوعات مرجع امنیت نرم؛ یعنی مشروعیت نظام سیاسی، وحدت و تمامیت ملی کشور، اعتماد ملی، وفاق سیاسی-ملی، که از منابع بسیار مهم سرمایه اجتماعی‌اند، صدمه وارد کند. کاهش رضایت مردمی در این فرایند می‌تواند نقش بسیار مهمی در کاهش انعطاف‌پذیری ملی و حساسیت سیاسی داشته باشد (قدسی، ۱۳۹۰: ۸۲). علت انعطاف‌پذیری و حساسیت سیاسی ناشی از جنگ نرم را می‌توان ناشی از نابودی منابع معنوی قدرت یک ملت (مانند فرهنگ، علم، ایدئولوژی، دین و اعتقادات، روحیه ملی و اعتماد به نفس) دانست. (بصری، ۱۳۹۱: ۱۵۷)

عده‌ای جنگ نرم را این‌گونه تعریف می‌کنند: «اعمال قدرت نرم برای شکل‌دهی به باورها، ارزش‌ها، هنجارها، ادراکات، انتظارات، ارجحیت‌ها، انتخاب‌ها و الگوهای رفتاری فردی و اجتماعی، به منظور همسازی، تنظیم، کنترل و تغییر هویت سوژه انسانی و جهان ذهنی در راستای تأمین اهداف و تحقق نتایج مطلوب». این تعریف، نگاهی همه‌جانبه به جنگ نرم دارد و بر اساس آن، جنگ نرم: اولاً، دارای ابعاد سه‌گانه ثبوتی، سلبی و انتقالی است. ثانیاً، طی سه مرحله تولید و ترویج (باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری خود)، تردید، تضعیف و تخریب (باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری دیگری) و تغییر بدیل‌ها (باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری دیگری به خودی) عملیاتی می‌شود. ثالثاً، در سطوح سه‌گانه باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری صورت می‌گیرد. رابعاً، ماهیتی خشونت‌آمیز دارد و متضمن و مستلزم اعمال خشونت ساختاری و نمادین است. به همین دلیل در جنگ نرم، قدرت از طریق ابزار و فناوری‌های نرم اعمال می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۷-۸). دسته‌ای از نویسندگان، جنگ نرم را نفوذ در بسترهای فرهنگی و اجتماع یک جامعه با استفاده از فنون تبلیغاتی می‌دانند که بینش، بصیرت و آگاهی افراد یک جامعه را دستکاری و آنها را در جهت اهداف خود سوق می‌دهند. با این رویکرد، ایجاد اختلال در ارزش‌های یک جامعه، تهی کردن افراد از خود واقعی، ارزش‌آفرینی منفی و تغییر ارزش‌های مثبت و از میان بردن منابع عینی و ذهنی سرمایه اجتماعی، از مهم‌ترین راهکارهای فرهنگی و اجتماعی در جنگ نرم فرهنگی محسوب می‌شوند (ماه‌پیشانیان، ۱۳۹۰: ۱۱). عده‌ای دیگر با



برجسته‌سازی ابزارهای مجازی و ارتباطی در عصر نوین، جنگ نرم را استفاده طراحی شده از تبلیغات و فعالیت‌ها به جای جنگ فیزیکی و انتقال عقاید و اطلاعاتی برای تأثیرگذاری بر نگرش‌ها و رفتارهای گروه‌های خارجی می‌دانند؛ به شکلی که از تحقق اهداف ملی حمایت کند (نک: عبدی، ۱۳۸۸: ۲۴). این گروه معتقدند که در عصر سایبر، جهان جدید به شبکه نیرومندی تبدیل شده است که بافت اصلی و تار و پود آن را اطلاعات و نظام ارتباطات الکترونیک تشکیل می‌دهد. در درون این شبکه، به جز گروهی از نخبگان، دیگران کنترل خود را بر زندگی خویش و محیط پیرامون از دست داده‌اند یا به سرعت در حال از دست دادن آنند. (عباسی و هاشمی، ۱۳۸۹: ۵۸)

عده‌ای از راهبردهشناسان جنگی آمریکا، جنگ نرم را استفاده طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن، برای نفوذ در مختصات فکری دشمن، با توسل به شیوه‌هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری می‌شوند، معرفی می‌کنند (کالینز، ۱۳۷۰: ۴۸۷). در برخی از دیدگاه‌های رایج در باب مفهوم‌شناسی جنگ نرم، این پدیده با تصویرسازی و تولید واقعیت‌های مجازی هم‌منشین شده است. این جرگه، جنگ نرم را بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی مجازی (تصویرسازی) می‌دانند که تجربه کاملاً متفاوتی از رویارویی میان کشورها را به منصفه ظهور رسانده است. در عصر حاضر، تصویرسازی موضوعیت یافته است؛ بدین معنا که بازیگران سعی می‌کنند با استفاده از رسانه‌ها و فناوری‌های نوین، از رقیبان خود، تصویری مجازی تولید کنند که امکان جایگزین شدن با واقعیت را داشته باشد. در فضای جنگ نرم به جای دستکاری واقعیت‌ها، به تولید واقعیت پرداخته می‌شود. بنابر این، جنگ نرم ضمن آنکه می‌تواند به منظور پشتیبانی از یک عملیات نظامی اجرا شود، همچنین می‌تواند برای پشتیبانی از سیاست‌های اقتصادی، دیپلماتیک و اطلاعاتی مشخص نیز دنبال شود. (احمدزاده کرمانی، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۳)

برخی راهبردهشناسان، جنگ نرم را بر اساس نشانه‌های مختلفی مورد شناسایی قرار می‌دهند. به طور کلی، چنین فرایندی را می‌توان انعکاس کاربرد قدرت نرم در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. کشورهایی که از ابزارهای لازم برای تولید قدرت نرم برخوردارند، قابلیت‌هایی دارند که می‌توانند قدرت را به تهدید و تهدید را به جنگ تبدیل کنند (متقی، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۹). در همین راستا، جوزف نای^۱، جنگ نرم را استفاده یک



کشور از قدرت نرم برای دستکاری افکار عمومی کشور آماج و تغییر ترجیحات، نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی آنان می‌داند. (نای، ۲۰۰۴: ۳)

ب) اهداف فرهنگی - اجتماعی در فرایند جنگ نرم

۱. فلج‌سازی راهبردی

در مواجهه کشورهای، سه منطق راهبردی نابودی، فرسایش و کنترل حاکم بوده است. موضوع اصلی در منطق نابودی، تخریب دشمن و هدف اصلی در منطق فرسایش، خسته کردن آن است؛ در حالی که منطق کنترل به دنبال کنترل سامانه‌های حیاتی دشمن، نظیر فرماندهی (رهبری) و به طور کلی مجموعه داشته‌های در اختیار اوست. فلج‌سازی راهبردی، تفکر و اندیشه‌ای است که برای رسیدن به منطق کنترل طراحی شده است. فرض منطق کنترل آن است که تجمعی از نیروهای بی‌اثر با نیروهای منهدم شده تفاوتی ندارند. بنابر این، بهتر است تا به جای انهدام نیروها، آنها را بی‌اثر کرد. این بی‌اثرسازی از راه به دست گرفتن کنترل نیروهای دشمن میسر می‌شود. بنابر این، طرح‌های عملیاتی برای رسیدن به این هدف، تلاش می‌کنند محیط را به گونه‌ای سامان دهند که دشمن نتواند از داشته‌های خود بهره‌برداری کند. به بیانی؛ هدف از مواجهه بر مبنای منطق کنترل، خنثی کردن توانمندی‌های نیروهای مؤثر دشمن برای تعریف قدرت او در چارچوب منافع و خواست خود است.

برخی فلج‌سازی راهبردی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: فلج‌سازی راهبردی، حمله‌گزینشی علی‌هدف‌های ملی یا راهبردی است که بیشتر به طور مستقیم از اراده و تلاش‌های حریف برای ادامه رفتار او حمایت می‌کنند. به گمان جان واردن^۱، فلج‌سازی راهبردی زمانی به دست خواهد آمد که در یک چارچوب زمانی فشرده، ضربه‌های گوناگونی وارد شود و این اقدام‌ها منجر به از بین رفتن تمرکز دشمن شده، ذهن تصمیم‌گیران حریف را دچار بار اضافی کند. بنابر این، فلج‌سازی راهبردی، الگویی است که بر پایه آن تلاش می‌شود به بخش‌هایی از نظام دشمن آسیب وارد شود که در صورت اخلال در آن، همه نظام و ساختار دشمن، زمینگیر و بی‌اثر شود. پس، تخریب و از بین بردن تجهیزات و امکانات فیزیکی دشمن، تنها قسمتی از تلاشی است که باید در این

1. John Warden.

الگو انجام شود. برای در کنترل گرفتن نیروها و قابلیت‌های دشمن نیز باید توان فکری و تصمیم‌گیری دشمن را مهار کرد. موفقیت در رسیدن به این توانمندی، کشور مهاجم را از انهدام نیروها و تجهیزات بی‌نیاز خواهد کرد. (آقاجانی و عسگری، ۱۳۹۰: ۱۴)

فولر^۱ مدعی می‌شود وسایل سنتی جنگ، ممکن است جای خود را به جنگ روانی ناب بدهد که در آن، از سلاح استفاده نمی‌شود و به جای آن، اقداماتی نظیر ضایع کردن خرد انسانی، مغشوش کردن هوش انسانی و مضمحل کردن حیات معنوی و اخلاقی یک ملت به وسیله نفوذ در اراده آنها، انجام می‌شود (داقرقی، ۱۳۷۷: ۳). در همین راستا، جان واردن، مشاور نظامی پنتاگون و شورای امنیت ملی آمریکا در کتاب معروف خود به نام «نبرد هوایی»، نظریه حلقه‌های پنج‌گانه را مطرح کرد (واردن^۲، ۱۹۹۷). در این نظریه، مراکز ثقل کشور مورد هجوم، مانند اعضای بدن قلمداد شده و در صورت انهدام هر یک از این مراکز، پیکره و کالبد کشور مورد تهاجم، فلج شده و قادر به ادامه حیات نخواهد بود. مراکز ثقل در این نظریه، شامل رهبری ملی، محصولات و تولیدات کلیدی، مردم و اراده ملی و نیروهای عملیاتی می‌شود (مرادیان، ۱۳۹۰: ۱۵۰-۱۴۹). یکی از مهم‌ترین هدف‌های مورد نظر فلج‌سازی راهبردی در جنگ نرم، مردم و روحیه آنهاست و در عین حال، از ارکان فلج‌سازی راهبردی، تضعیف یا از بین بردن روحیه است. روحیه، نوعی شوق و اشتیاق درونی و آمادگی اعضای یک جامعه برای انجام داوطلبانه مأموریت مختلف و مقابله سرسختانه و مقاومت در برابر دشمن است. از اولین تبعات کاهش و تخریب روحیه، نافرمانی است. در کنار افسردگی و احساس بی‌ارزشی، به فکر تسلیم شدن نیز از دیگر پیامدهای زوال روحیه است و این زوال باعث می‌شود که مردم اعتماد خود را به دولتمردان از دست بدهند. همچنین کاهش روحیه، موجب کاهش ضریب مقاومت ملی شده و آستانه تحمل غیر نظامیان را تنزل می‌دهد.

اهمیت فلج‌سازی راهبردی در جنگ نرم را می‌توان این دانست که نظام سیاسی در خلأ قرار گرفته و رها می‌شود. به بیان روشن‌تر؛ زمانی فلج‌سازی به وقوع خواهد پیوست که در یک نظام مردم‌سالار، مردم از نظام فاصله گرفته و شکافی عمیق بین ملت و حکومت به وجود بیاید. اهمیت این پدیده بر آن است که بی‌تردید مهم‌ترین پایه و عامل قوام‌بخش یک

1. Fuller.
2. Warden.



حکومت، مردم هستند و عمق راهبردی یک نظام محسوب شده، مهم‌ترین توان در مقابله با تهدیدها یا فرصت‌سازی و استفاده از فرصت‌ها می‌باشند. (عسگری، ۱۳۹۰: ۶۲)

با این تفاسیر، فلج‌سازی راهبردی در جنگ نرم سعی دارد تا با «القای غم، یأس و ناامیدی» (متفکر، ۱۳۸۸: ۵۵)، بر پایداری و مقاومت انعطاف‌ناپذیر مردم تأثیر بگذارد (ترابی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۵۱)؛ به گونه‌ای که اهداف مدّ نظر سیاستگذاران و کارگزاران جنگ نرم تأمین و در این مسیر، از میزان تلفات زمانی و مالی کاسته شود.

۲. مشروعیت‌زدایی

نبود منابع ساختاری مشروعیت و وجود بحران مشروعیت، منجر به دامن زدن به بحران‌های سیاسی و اجتماعی شده و متعاقب آن، محیط امنیتی کشور با چالش‌های جدی روبه رو می‌شود. این امر همچنین زمینه‌ساز شکل‌گیری یا گسترش تهدیدهای خارجی می‌شود (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۷۰-۶۹). به همین دلیل است که مشروعیت، پیش‌نیاز ثبات و اثربخشی نظام سیاسی است که بر اساس پذیرش عاطفی و عقلانی قواعد اساسی قدرت از جانب شهروندان تعریف می‌شود. پذیرش قواعد در بعد عاطفی با تعلق و تعهد شهروندان نسبت به نظام سیاسی و در بعد عقلانی با قبول حقانیت و نفع عمومی قواعد از جانب شهروندان شناسایی می‌شود. در شرایطی که ماهیت حاکمیت، ساخت حکومت و قدرت سیاسی قابل انتساب به مردم نباشد، زمینه برای وقوع بحران مشروعیت هموار می‌شود. این شکنندگی زمانی اهمیت خود را نشان می‌دهد که نیروهای خارجی در فرایند جنگ نرم با ایجاد چالش‌هایی در صدد تأثیر گذاری به منظور تغییر یا تشدید وضعیت موجود برآیند که نتیجه‌ای جز مشروعیت‌زدایی ساختاری از نظام سیاسی و در نتیجه، بی‌ثباتی ساختاری و امنیت‌زدایی در پی نخواهد داشت.

بنابر این، اولین حوزه نشانگاهی جنگ نرم و روانی، در قالب جامعه و حاکمیت نظام سیاسی کشور هدف، تعیین می‌یابد. الگوی رفتاری در این سطح، جلوه‌هایی از جدال‌گرایی نرم و مدیریت ادارک در حوزه باورهای سیاسی جامعه در خصوص ماهیت و مشروعیت نظام سیاسی حاکم است. انگاره‌سازی تهاجمی علیه ساختار سیاسی حاکم، اغلب با ابتنای بر ارائه تصویری غیر دموکراتیک از آن، که مغایر با خواست عمومی جامعه است، شکل می‌گیرد و این روند مبتنی بر واقعیت‌سازی، با برجسته‌سازی واقعیت، به شکل‌دهی و صورت‌بندی نوعی خودآگاهی سیاسی جدید، مغایر با ماهیت ساختاری و



معنایی نظام سیاسی منجر می‌شود. بنابر این، محور اصلی جنگ نرم را می‌توان تلاش برای مشروعیت‌زدایی ساختاری دانست. همان گونه که کشورها از راه قدرت نرم به مشروعیت‌یابی نایل می‌شوند، در فرایند جنگ نرم تلاش می‌شود تا به جای اقدامات سازمان‌یافته ساختاری، برای براندازی مستقیم از الگوهای بهره‌گرفته‌شده که علت اصلی اعتراض‌های اجتماعی و مشروعیت‌زدایی، به ناکارآمدی ساختار سیاسی نسبت داده شود. این الگو با استفاده از ابزارهای اجتماعی، قالب‌های گفتمانی و همچنین تصویرسازی انجام می‌گیرد (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۲۱۰-۲۰۹). ساخت‌های قدرت و نهادهای سیاسی در جنگ نرم، مشروعیت و کارکرد خود را از دست می‌دهند و فرایندهای سیاسی از دگرگونی فراگیرتر در مقایسه با قدرت بازتولید سیاسی برخوردار می‌شوند. به همین دلیل، می‌توان شاهد چرخه‌های قدرت غیر رسمی بود. در شرایط جنگ نرم، چرخه رسمی قدرت، تحت فشار ناشی از پیچیدگی ساختار اجتماعی و ارتباطی قرار می‌گیرد، احزاب و نهادهای سیاسی، کارکرد خود را در کنترل محیط و سازماندهی برنامه‌های اجرایی از دست می‌دهند، گروه‌های اجتماعی با حمایت گروه‌های ذی‌نفوذ و رسانه‌ها مطالبات خود را مطرح می‌کنند، سیستم‌های تماس متنوع فراگیر بین مردم و دولت ایجاد می‌شود که این امر از کورپوراتیسم تا مشارکت مستقیم شهروندان در تصمیم‌گیری‌های دولتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

احزاب سیاسی در شرایط رقابت‌های متنوع و ساختارهای پیچیده، دارای کارکرد تناقض‌آمیز می‌شوند؛ زیرا احزاب و نهادها نه در قالب چرخه رسمی قدرت، بلکه در قالب چرخه‌های غیر رسمی قدرت ایفای نقش می‌کنند (قربان‌زاده سوار و ناطقی، ۱۳۹۲: ۱۵۳-۱۵۲). بنابر این، اساسی‌ترین هدف کلان جنگ نرم در همه ابعاد، محورها و سطوح آن، تضعیف مشروعیت نظام است که از رهگذر آن، براندازی یا تغییر ساختارهای نظام سیاسی حاکم بر جامعه آماج، توجیه‌پذیر و دارای اقبال می‌شود. در این رابطه، هر چند دشمن دارای راهبرد در سطوح مختلف جامعه و در عرصه‌های مختلف موضوعی است، اما مخاطبان جنگ نرم در همه سطوح آن مورد هدف قرار می‌گیرند تا در چرخه برهم‌کنش این مخاطبان، جریان نبرد به تدریج همه سطوح جامعه به ویژه سطح راهبردی کشور را در بر بگیرد.

در این رویکرد همه‌جانبه جنگ نرم، رهبران نظام در ادامه مسیر رهبری جامعه بر مبنای آرمان‌ها و خطوط تعیین شده، متزلزل و دچار تردید می‌شوند؛ نخبگان از پشتوانه



قرار دادن اندیشه‌های خود برای حمایت از نظام سیاسی طرفه می‌روند؛ نیروهای مسلح، دفاع از نظام سیاسی را از مأموریت و کارویژه خود خارج می‌کنند و در نهایت، مردم به نافرمانی مدنی، به عنوان یک حق اساسی و شهروندی در قبال نظام سیاسی می‌نگرند. از این رو، حمله به مشروعیت نظام، تنها مختص به رابطه مردم با حکومت نخواهد بود، بلکه به رابطه لایه‌های مختلف حکومت نیز مربوط می‌شود. (علیدوستی، ۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۵۹)

۳. تخریب فرهنگ راهبردی نظام سیاسی

تصمیم‌گیری و رفتارهای راهبردی هر کشوری در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه معلول بستر، بافت و شرایط فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی آن کشور است. هر کشوری از شیوه‌ای خاص برای تفسیر و واکنش به رخداد‌های بین‌المللی استفاده می‌کند که مبتنی بر فرهنگ آن کشور است (پورحسن، ۱۳۹۰: ۱۲۷) و این نوع فرهنگ، بخشی از فرهنگ سیاسی جامعه را تشکیل می‌دهد. یکی از دلایل ضرورت فرهنگ راهبردی در جنگ نرم، اهمیت این نوع فرهنگ است. به عقیده کن بوث، این فرهنگ به دلایل ذیل دارای اهمیت است:

فرهنگ راهبردی، تأثیرات قوم‌گرایی را کاهش می‌دهد. قوم‌گرایی به روش‌های گوناگون، تعاملات راهبردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مهم‌ترین این تأثیرات آن است که قوم‌گرایی باعث ایجاد سوء برداشت یک بازیگر از اهداف و رفتار بازیگر می‌شود. فهم فرهنگ راهبردی، بخش بنیادین شناخت دشمن و خودی است. این موضوع به عنوان یکی از اصلی‌ترین اصول جنگ، به تخمین رفتار بازیگران کمک می‌کند و همین امر، نقطه آغاز فهم رفتار حریف است. فرهنگ راهبردی بستر مناسبی است که به واسطه آن می‌توان بین محیط داخلی که در آن سیاست‌ها شکل می‌گیرد و محیط امنیتی خارجی تمایز قائل شد. فرهنگ راهبردی یادآورنده این مهم است که ساختارهای تصمیم‌سازی، نهادهای نظامی و فرایندهای تصمیم‌گیری، در چارچوب فرهنگ‌های سیاسی خاص عمل می‌کنند؛ فرهنگ راهبردی می‌تواند در تصور سناریوها و ارزیابی تهدیدها مهم باشد، به دلیل آنکه فرهنگ راهبردی به دولتمردان در خصوص اینکه یک بازیگر چگونه ممکن است در مورد مسائل کوچک و بزرگ رفتار کند، بینش می‌دهد. (عسگری و آقاجانی، ۱۳۹۰: ۱۱)

کالین گری^۱، فرهنگ راهبردی را کنش و واکنش میان هویت، ارزش‌ها، هنجارها

1. Gary.

و زوایای ادراکی می‌داند که اعضای جامعه بین‌المللی از طریق دستور کارها یا تقلید کردن کسب می‌کنند. این متغیر به هویت جمعی و رابطه با جوامع دیگر شکل می‌دهد و روش‌های مورد نیاز برای دستیابی به اهداف امنیتی را مشخص می‌کند (گری، ۲۰۰۶: ۷). در همین راستا، می‌توان گفت که فرهنگ راهبردی، ناشی از تعامل بین هویت و ارزش‌هایی است که مردم هر کشور از طریق آموزش و سایر راهکارهای جامعه‌پذیری، آنها را کسب می‌کنند. این ارزش‌ها، نرم‌ها و هویت‌های ویژه، نقش مهمی در چگونگی نگاه به مفهوم امنیت، دشمن، متحدان و چگونگی آمادگی نظامی و امنیتی دارند و بر این اساس، فرهنگ راهبردی نقش مهمی در تعیین مفاهیم و مصداق‌ها در حوزه دفاع و امنیت ایفا می‌کند. (ترابی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۳۸)

از دیدگاه جانسون^۱، متغیرهای محوری در فرهنگ راهبردی؛ هویت، ارزش‌ها، هنجارها و زوایای ادراک هستند (جانسون، ۲۰۰۸: ۲). هویت از دیدگاه وی، مسیری است که یک ملت با ملاحظه ممیزات، به نقش خود در کنش و واکنش‌های منطقه‌ای و جهانی و اعتقاد به رسالت خود در آن قرار دارد. ارزش‌ها کالاهایی مادی و غیرمادی‌اند که برای جوامع بسیار اهمیت دارند. هنجارها نمادهای رفتارند که پذیرفته شده، انتظار می‌رود که در نظر گرفته شوند. این متغیر، مفهوم خوب و بد یا انسان خوب و بد را مشخص می‌کند. زوایای ادراک نیز پایگاه باور و تجاربند و شیوه نگاه ملت به جهان را تعیین می‌کنند. خود این چهار متغیر، تحت تأثیر چندین متغیر دیگر قرار دارند که شامل جغرافیا، تاریخ، دسترسی به فناوری، تجارب سیاسی، ارزش‌های مذهبی، جغرافیای انسانی و مفاهیم مشترکند (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۷۶). با این اوصاف، فرهنگ راهبردی برای نظام‌های سیاسی بسیار حائز اهمیت است و هرگونه استحاله و تحریب فرهنگ راهبردی می‌تواند موجودیت حکومت را به خطر اندازد.

۴. تضعیف سرمایه‌های اجتماعی نظام سیاسی

امروزه سرمایه اجتماعی، نقشی بسیار مهم‌تر از سرمایه فیزیکی و انسانی در جوامع مختلف در زمینه امور حکومتی، تقویت مشروعیت سیاسی و افزایش قدرت نرم ایفا می‌کند (رشاد، ۱۳۹۰: ۱۱۲). این سرمایه ناملموس، بسیاری از امور زندگی روزانه مردم را در بر می‌گیرد و حاصل ظرفیت‌های بالقوه‌ای است که برای بهبود اساسی شرایط زندگی

1. Johnson.



اجتماعی کفایت می‌کند. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۹: ۳۸۵)

فرانسیس فوکویاما، سرمایه اجتماعی را به عنوان وجود مجموعه معینی از هنجارها و ارزش‌های غیر رسمی تعریف می‌کند که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان آنها مجاز است، در آن سهیم‌اند. البته مشارکت در ارزش‌ها و هنجارها به خودی خود باعث تولید سرمایه اجتماعی نمی‌شود، زیرا این ارزش‌ها ممکن است ارزش‌های منفی باشند (فوکویاما، ۱۳۸۵: ۱۰). در همین راستا، قدرت نرم با تولید و توزیع آموزه‌ها و ارزش‌های خاص و جذاب، بنیان‌های ارزشی و ارکان کشور را تقویت کرده، در راستای وضعیت مطلوب خویش قرار می‌دهد. این‌گونه تغییرات، اغلب از زیرساخت‌ها و شبکه‌های تولید و توزیع اندیشه‌ها و هنجارها، به ویژه حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای آغاز می‌شود. مشارکت سازنده و کارآمد مردم، وجدان کاری و انضباط اجتماعی، آگاهی، انگیزه و غرور ملی، حفظ ارزش‌های دینی، شادابی و نشاط عمومی، پاسخگو بودن حاکمیت در برابر مردم، رواج و تقویت فرهنگ نشاط و امید، تقویت خودباوری و اعتماد به نفس، گسترش فضای محبت به یکدیگر، مودت و همبستگی، همگی جزء سرمایه اجتماعی به شمار می‌آیند که کیفیت وحدت عمومی یک کشور را ارتقا می‌بخشند (قدسی، ۱۳۸۹: ۱۴۲). از آنجا که سرمایه اجتماعی نقش بسیار مهمی در افزایش اعتماد، همبستگی، وحدت ملی و به تبع آن، مشروعیت سیاسی دارد، می‌تواند یکی از مؤلفه‌های اساسی قدرت نرم محسوب شده، پیروزی در جبهه جنگ نرم را فراهم آورد (ابوالفتحی و نوری، ۱۳۹۲: ۷۴). همین امور، بسترهای مخدوش‌سازی سرمایه اجتماعی را در آوردگاه جنگ نرم فراهم کرده‌اند. کارآمدی، خدمتگذاری، کاهش فساد، رفع تعارضات ساختاری، مشارکت‌جویی مردم، قدردانی و پاسداشت از مردم، زمینه‌های تقویت و افزایش سرمایه اجتماعی را فراهم می‌آورند. ولی این مؤلفه‌ها در فرایند جنگ نرم، هدف گرفته می‌شوند و کارگزاران تهدیدهای نرم سعی می‌کنند این مؤلفه‌های تولیدکننده پایداری نظام سیاسی را تضعیف کنند.

دو ویژگی ارتباطی و هویت‌بخشی فناوری اطلاعات در مدیریت جنگ نرم را می‌توان در بستر تکوین و تولید سرمایه اجتماعی مؤثر دانست. به سخن دیگر، فناوری اطلاعات با گستردگی روابط و ایجاد تنوعی از ارتباطات، به مدیران جنگ نرم این امکان را می‌بخشد که بتوانند در بستر این فناوری با به وجود آوردن فضای مجازی، گمنامی، سازمان‌های غیر واقعی شبکه‌ای و غیره، ارتباطات متنوعی را تعریف و تولید کنند تا



با شبکه کردن اقشار و گروه‌های اجتماعی و با ایجاد یک هم‌افزایی در جهت‌بخشی و جهت‌گیری اندیشه‌های خود در بیان این گروه‌ها و دستجات، نوعی حرکت اجتماعی را ساماندهی کنند. ویژگی هویت‌بخشی بیشتر در ایجاد نوعی سرمایه اجتماعی از طریق فناوری اطلاعات، امری خطیر و مهم را شکل می‌دهد.

سرمایه اجتماعی از آن جهت که بر محور مسائل مشترک فرهنگی شکل می‌گیرد، به روشنی در موضوع هویت درگیر می‌شود و این هویت، نوعی رویارویی را برای تغییر با مدیران قدرت نرم به وجود خواهد آورد. از این رو، فناوری اطلاعات بر ایجاد هویتی نوین برای تکوین سرمایه اجتماعی جدید با مدیریت قدرت نرم، هویتی نوساخته را ارائه می‌کند. این هویت، بر اساس اندیشه‌های نرم‌افزارانه مدیران و صاحبان قدرت در جنگ نرم شکل می‌گیرد و از بستر فناوری اطلاعات بر پایه ویژگی ارتباطی آن در سطح جوامع رشد کرده و بروز می‌یابد. (کلهر، ۱۳۸۷: ۴۱۵-۴۱۴)

۵. دگردیسی سبک زندگی

روش و سبک زندگی، در واقع محیط فرهنگ و نهادی یک جامعه را انعکاس می‌دهد و از این جهت با هویت ملی و ایدئولوژی دولت ارتباط وثیق دارد و حوزه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۸: ۵۲). سبک زندگی؛ یعنی مجموعه‌ای از رفتارها و عملکردهایی که یک فرد به منظور تأمین نیازها و احتیاجات روزمره خود به کار می‌گیرد. افزون بر این، شیوه زندگی هر فرد، بیانگر هویت شخصی و معرف شخصیت آن فرد است. شیوه زندگی هر کسی که معمولاً تحت تأثیر الگوهای رفتاری سایر افراد جامعه و متأثر از احوال اقتصادی و اجتماعی آنها شکل می‌گیرد، موجب می‌شود که سبک‌های رفتاری سایر افراد و گروه‌ها را خارج از موازین و معیارهای خویش بدانند و به همین دلیل، سبک زندگی هر فرد و جامعه‌ای، شاخص و نشانه‌ای از هویت فردی و اجتماعی آنهاست. (گیدنز، ۱۳۸۵)

فرماندهان جنگ نرم با تغییر در نوع پوشش، آرایش، طرز خوراک و نوع معماری، مدها و الگوهای مختلف، زمینه تغییر در باورها و ارزش‌های افراد را نیز فراهم می‌کنند؛ هر چند پذیرش این نوع تغییرات، خود به یک معنی، معلول تغییر در باورها و ارزش‌ها و ذهنیت‌هاست. به تعبیر دقیق‌تر، رابطه باورها و ارزش‌ها با سبک زندگی، رابطه‌ای متقابل است. ابزارهای رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی و تبلیغی و ابزارهای مکتوب و تصویری، همگی برای تغییر در سبک زندگی به خدمت گرفته می‌شوند و به صورت آرام و غیر مستقیم،



اهداف پشت پرده را عملیاتی می‌کنند. (شریفی، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۴۶)

به طور مثال، سبک زندگی آمریکایی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای مقابله با رقیب ایدئولوژیک خود؛ یعنی شوروی و در حقیقت، شرق کمونیستی در برابر غرب لیبرال در طول جنگ سرد بود. دیوار برلین پیش از آنکه تخریب شود، با هالیوود، مد، موسیقی پاپ، کوکاکولا و مک‌دونالد پوشیده شده بود. هجوم ساکنان بلوک شرق به نوعی از زندگی که کپی عمیقی از سبک زندگی غربی بود، نشان از جذابیت این شیوه از زندگی برای آنان می‌داد و در این میان، یقیناً تلاش نهادهای اطلاعاتی برای ترویج مظاهر زندگی غربی و پارگیری و جذب حامی، به خصوص با علم به جذابیت‌های آن در برابر سیستم خشک، بی‌روح و دستوری شیوه زندگی رایج در بلوک شرق، بسیار اثرگذار بوده است (گلشن‌پژوه، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۴). بنابر این، مدیران جنگ نرم برای نفوذ در کشور هدف، مقاصد خود را با عناوین تبلیغی مذهبی، رواج فناوری، ترویج زبان، انجمن‌های خیریه، ترویج بهداشت، سوادآموزی و به عبارت دیگر؛ به نام سیاست‌های فرهنگی و فرهنگ‌پذیری انجام می‌دهند. هر چند نمی‌توان این عناوین را از نظر نوع‌دوستی و انسانیت مورد تردید قرار داد، ولی تاریخچه این روابط و خدمات نشان داده است که این برنامه‌ریزی دقیق، در جهت رشد و بالندگی فرهنگ این کشورها نبوده، بلکه زمینه‌سازت کامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان را فراهم ساخته است.

تغییر و تبدیل آداب و سنن اجتماعی، نابودی اصول اخلاقی حاکم بر جامعه، از بین بردن اصالت و فرهنگ و سنن ملی و در نهایت، جایگزین کردن فرهنگ بیگانه را می‌توان یکی از اهداف مهم جنگ نرم دانست؛ زیرا به این وسیله، ملت مورد نظر را می‌توان به پوچی کشاند و آنها را از نظر شخصیتی تضعیف کرد و روحیه استقلال و قدرت مقاومت را از آنان گرفت و اصول فکری خویش را القا و باورها را بر آنها تحمیل کرد. از این طریق می‌توان بر ملت مزبور تسلط یافت و ضربان اقتصادی، سیاسی و نظامی آنان را در دست گرفت (چوبقلو و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۱-۶۰) و بهترین شیوه برای حصول این هدف، استحاله و دگردیسی در سبک زندگی و شیوه معاش ملت مورد تهاجم است.

۶. انسجام‌زایی سیاسی و اجتماعی - فرهنگی

در شرایطی که نظام اجتماعی با افول قدرت هویتی روبه‌رو می‌شود، طبعاً نیرویی که بتواند هویت‌های پراکنده را سازماندهی کند و از همه مهم‌تر اینکه قابلیت مؤثر

وحدت‌بخشی اعتقادی جامعه را داشته باشد، به عنوان محور سازمانی برای امنیت‌سازی تلقی خواهد شد و این امر با اصل «حداکثرسازی انسجام» هماهنگی دارد. از این رو، امنیت ملی در جوامع مختلف در شرایطی ارتقا می‌یابد که جامعه بتواند به همبستگی اجتماعی دست یافته، نظام سیاسی نیز قادر به تبدیل همبستگی اجتماعی به انسجام ساختاری باشد. جوامع چند هویتی و مجموعه‌هایی که فاقد نهادهای مؤثری برای پیوند گروه‌های اجتماعی باشند، در تولید قدرت امنیتی با مخاطراتی روبه‌رو خواهند بود. برخی دیگر از سازمان‌ها می‌توانند ایدئولوژی سازمان‌دهنده‌ای را برای حداکثرسازی همبستگی نیروهای اجتماعی و نهادهای قدرت سیاسی ایجاد کنند. در این شرایط، نظام اجتماعی از ثبات، تعادل و امنیت مؤثرتری برخوردار شده، قادر است تا با تهدیدهای فراروی خود مقابله کند. (متقی، ۱۳۸۷: ۱۹۳-۱۹۲)

انسجام سیاسی - اجتماعی به عنوان عنصر قدرت نرم، عاملی در بعد امنیت نرم‌افزاری است. شکاف‌های قومی، مذهبی و طبقاتی، منجر به شکل‌گیری علایق، مقاصد و منافع متفاوت در میان یک سرزمین و جمعیت واحد خواهد شد و در نتیجه، منافع محلی جای خود را به منافع ملی خواهند داد. در واقع؛ رشد این ارزش‌ها و منافع و همچنین تعمیق شکاف‌ها و تبدیل آن به انرژی‌های منفی و متراکم، منجر به شکل‌گیری حرکت‌ها و جریان‌های تجزیه‌طلبانه و خود مختار یا آشوب‌ها و شورش‌های محلی، فرقه‌ای، قومی و مذهبی خواهد شد.

گسترش تعارضات محلی و ناحیه‌ای ناشی از کاهش سطح انسجام سیاسی - اجتماعی ملی، مرز میان تهدیدهای داخلی و خارجی را از بین می‌برد و سبب می‌شود تا بیشتر حرکت‌های تجزیه‌طلبانه محصور در محدوده سرزمین کشور اصلی نماند و با تحریک خارجی یا انطباق آن با دیگر تهدیدهای خارجی، گرایش به سمت همکاری، تشریک مساعی و حمایت تهدیدهای داخلی و خارجی از یکدیگر افزایش یافته، باعث شدت یافتن و گسترش تهدیدها علیه امنیت ملی شود؛ یعنی در نهایت باعث هم‌بافت شدن تهدیدهای داخلی با تهدیدهای خارجی خواهد شد. از سوی دیگر، برداشت منازعه‌آمیز از تلاقی ارزش‌ها و منافع، امکان ارزیابی تهدیدها و تخصیص کارآمد منابع را در راستای یک اجماع ملی در خصوص مقابله با تهدید بسیار مشکل می‌کند. نتیجه آنکه، چنانچه زمینه‌ها و بستر لازم برای رشد این آسیب‌های محیطی فراهم باشد، تهدیدهای خارجی



می‌تواند بر فضا، بستر و زمینه‌های مربوط به انسجام سیاسی - اجتماعی تأثیر سوء نهاده، حاکم شود (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۷۱). در چنین حالتی، تهدیدهای جنگ نرم متوجه امنیت اجتماعی و سیاسی شده، زمینه بحران‌های گسترده اجتماعی و گسست انسجام اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌آورد. بنابر این، گسست انسجام اجتماعی و گسست سیاسی، دو چهره بسیار مهم در تهدیدهای جنگ نرم هستند.

الف) ایجاد گسست‌های اجتماعی

انسجام، ویژگی‌ای است که در آن، نیروی اعمال شده بر اعضا و جامعه برای ماندن در گروه، بیش از کل نیروهایی است که می‌کوشند آنان را به ترک گروه وادار سازند و انسجام ایشان را از میان بردارند. به دیگر سخن؛ گروه‌ها و جوامعی که در آنها اعضا یکدیگر را دوست دارند و می‌خواهند در حضور یکدیگر باقی بمانند و فعالیت کنند، گروه‌ها و جوامع منسجم‌اند. چنان که گروه‌ها یا جوامعی که اعضای آن به یکدیگر جذب نشده‌اند، جوامع از هم پاشیده‌ای هستند که از نظر سطح انسجام در پایین‌ترین حد خود قرار دارند. انسجام اجتماعی نیز نوعی همبستگی و پیوند شدید عاطفی بین اعضای جامعه است که آنان را به منزله اندامی هماهنگ برای مقابله با دشمنان و خطرات مهیا می‌کند. افزایش عملکرد و کارایی اجتماعی، رشد، و توسعه کشور و آمادگی برای مقابله با دشمنان، از مهم‌ترین کارکردهای انسجام اجتماعی است. بنابر این، رمز بقای جامعه در انسجام آن جامعه است. مقابله با گروه‌ها و دسته‌های واگرا و جدایی طلب، برجسته‌سازی دشمن مشترک و اهداف و منافع مشترک، از مهم‌ترین عوامل ایجاد انسجام اجتماعی است. البته مذهب و وجود رابطه افقی مسئولان و مردم نیز شرط بسیار مهمی در تحکیم انسجام اجتماعی است. بنیان جنگ نرم می‌کوشند با ایجاد گسست‌های قومی و افزایش احساسات واگرایانه در جامعه، زمینه گسست در انسجام اجتماعی آن جامعه را به وجود آورند.

ب) ایجاد گسست‌های سیاسی

گسست‌های سیاسی یکی از گسل‌های مهم در امنیت نرم و به معنای ضعف در وفاق سیاسی است. بر همین اساس، بنیان جنگ نرم می‌کوشند به یکی از اشکال ذیل این گسل‌ها را شکل دهند:

- گسست میان مردم و حاکمیت؛ یکی از مهم‌ترین گسست‌های سیاسی است که بر اثر ضعف در رابطه میان رهبری کشور و مردم در چارچوب ارکان وفاق سیاسی پدید می‌آید.

- گسست میان حکومت و حاکمیت؛ گسست میان قوای سه‌گانه با رهبری نظام است که به صورت ضعف در ارکان وفاق سیاسی ظهور می‌یابد.

- گسست حکومت و مردم؛ به شکاف میان مردم و قوای سه‌گانه به خصوص قوه مجریه پدید می‌آید.

- گسست میان قوای حکومتی با یکدیگر؛ می‌تواند بین نیروهای مسلح با یکدیگر، نیروهای مسلح با قوه مجریه یا قوه مقننه حاصل آید که البته مهم‌ترین گسست، مورد اول و دوم است و موارد دیگر در حکومت‌های مبتنی بر تفکیک قوا همواره امکان ظهور و بروز دارد.

- گسست نخبگان با حکومت و حاکمیت؛ به شکاف میان خواص جامعه به خصوص رهبران، ایدئولوگ‌ها و گروه‌های مرجع با حکومت مربوط می‌شود و از گسست‌های مهم در امنیت نرم است.

شکل گرفتن هر کدام از این گسست‌ها، ضربه سختی را بر وفاق سیاسی جامعه وارد می‌کند. گسست میان مردم و رهبری، خطرناک‌ترین گسستی است که می‌تواند زمینه موفقیت جنگ نرم را فراهم کند؛ زیرا رهبری یک نظام سیاسی، نقش بسیار مهمی در راندن تهدیدها، حفظ و بسط انسجام اجتماعی، سازماندهی و بسیج مردم، افزایش شجاعت‌ورزی مردم، افزایش سطح تحمل مردم در برابر آسیب‌ها و چالش‌ها و معنادار کردن مبارزات و مقاومت‌های مردم دارد. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۹۰: ۳۷-۳۶)

۷. استحاله باورها و ارزش‌های اساسی

همه کشورهای دارای ارزش‌ها و باورهای حیاتی‌اند که به مخاطره افتادن آنها به معنای از بین رفتن پایه و اساس حاکمیت است (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۷). از آنجا که این ارزش‌ها و باورهای اساسی می‌توانند عاملی برای جذب و قدرتمندی یک کشور باشند (عسگری، ۱۳۸۹: ۶۹)، بنابر این، در فرایند جنگ نرم مورد حمله معاندان نظام سیاسی قرار می‌گیرند و تبعات سلبی زیادی را به وجود می‌آورند. باورها و اعتقادات دینی، پایه افکار اجتماعی و رفتارهای ماندگار در صحنه زندگی است. از این جهت، مادامی که اعتقادات و باورها در



یک جامعه همچنان ثابت مانده یا روند پویایی و رشد و ارتقای خود را طی کند، امکان جاگیری ارزش‌های غرب در جامعه مورد نظر را نخواهد داشت. در واقع؛ باورها به مثابه عنصری اند که ارزش‌های مهاجم و معارض را خنثی می‌کنند. باورها هر چند ممکن است جنبه تعقلی داشته باشند، اما پذیرایی و ماندگاریشان، همراه با تولد بوده، اغلب بی‌نیاز از استدلال، در افراد جامعه و در فرایند جامعه‌پذیری منتقل می‌شوند.

اعتقادات و باورهای انسان‌ها، نه تنها ارزشمندترین بخش تشکیل‌دهنده شخصیت فردی و اجتماعی آنها هستند، بلکه بر پایه آنهاست که منظومه‌های رفتاری شکل می‌گیرند. حساسیت و اهمیت یک رکن در تصمیم‌گیری و عمل، به قلب یا مغز تشبیه می‌شود. طبیعی است وقتی قلب و مغز انسان و جامعه، در معرض تغییر و تحول و حمله قرار گیرد، همه چیز انسان و جامعه هدف قرار گرفته است. از این رو، باورها را می‌توان جدا از افکار و اندیشه‌ها نیز مورد توجه قرار داد. در حوزه فکری، نتیجه دستگاه ادراکی مد نظر است. استدلال و تأمل ذهنی در مورد مقبولیت و مشروعیت وضعیت‌های موجود و بایسته‌ها، از مهم‌ترین مبانی انتخاب رفتار و شکل دادن به اقدامات و همچنین ساختارها در نظام اجتماعی است. هر چه رابطه افکار با باورها عمیق‌تر باشد، انسجام رفتاری در افراد و گروه‌ها بیشتر خواهد شد و ماندگاری و ثبات افکار نیز ارتقا خواهد یافت. با در نظر گرفتن ارتباط دوسویه افکار و باورها، ممکن است افکار و استدلال‌های برگرفته از علوم و دانش‌ها به یافته‌هایی ناسازگار با حوزه باور و اعتقاد منجر شده، موجب شکاف در عرصه باور و فکر شود. اینکه از مجرای دانش‌ها و رویکردهای نوین علمی تلاش می‌شود تا باورهای ماندگار مورد خدشه یا تردید قرار گیرند، از درک کارکردها و آثار همین کنشگری متقابل آن دو نشئت می‌گیرد (عامری، ۱۳۹۰: ۳۷). غرب با رویکردهایی از جمله تولید اندیشه و ارائه نظریه‌های فکری همسو با اهداف بلندمدت خود، تلاش کرده تا افکار و دستگاه ادراکی انسان‌ها را تغییر داده، تصرف کند یا بر بخشی از آن تأثیر جدی بگذارد. گستره حضور علوم انسانی غرب در محیط‌های دانشگاهی و توسعه مرکز فکری و اندیشه غرب، نشانه‌ای از این امر است.

اندیشه‌ها مبانی تشکیل‌دهنده رفتار فردی، گروهی و همگانی را تشکیل می‌دهند. هر چند آنچه در جامعه نمود و ظهور دارد، نتایج عینی اندیشه‌ها؛ یعنی رفتارهای فردی، گروهی و همگانی است، اما کم و کیف رفتارها، تابعی از این اندیشه‌هاست. تغییر در



اندیشه، موجب می‌شود رفتارهایی که از نظر نظم عمومی و اجتماعی، بهنجار و مطلوب تلقی می‌شوند، به سمت رفتارهای نابهنجار تمایل یابند. گفتنی است در صورتی که میزان و شدت این رفتارهای متفاوت و دگرگون شده زیاد باشد، به گونه‌ای که به رفتار گروهی یا فراتر از آن تبدیل شود، به همان میزان رفتارهای عمومی و هنجارهای مرتبط با آن، دگرگونی می‌یابند. در واقع؛ با تغییر در افکار، مبانی مقبولیت و مطلوبیت هنجارهای گروهی و حتی همگانی ممکن است به گونه‌ای تغییر یابند که هنجارهای مطلوب دشمن به هنجارهای مطلوب جامعه تبدیل شوند (عامری، ۱۳۹۰: ۳۸). بنابر این، جنگ نرم سعی دارد با تخریب و استحاله باورها و ارزش‌های حیاتی نظام سیاسی آماج، بسترهای نفوذ فرهنگی را آماده کند و یک شکاف عقیدتی و ارزشی در سطح جامعه به وجود آورد و از این طریق، حصول به اهداف را تسهیل کند.

نتیجه‌گیری

این مقاله تلاشی برای شناخت اهداف فرهنگی و اجتماعی جنگ نرم است. برخی از یافته‌ها نشان می‌دهد که؛ در فرایند جنگ نرم، ارزش‌ها و باورهای عمومی و فرهنگ راهبردی هدف گرفته می‌شوند که در عصر جهانی‌شدن و گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، فزونی بیشتری گرفته است. جنگ نرم مجموعه‌ای از اهداف را دنبال می‌کند که هدف اصلی آنها دستیابی به اهداف ترسیم شده و اضمحلال نظام سیاسی مخالف است. در این میان، جنگ نرم را می‌توان تهاجم خاموش و نرم به وسیله ابزار فرهنگی دانست که فرهنگ و ارزش‌های جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد و در پی کاستن مقاومت و روحیه همبستگی ملت است. به هر روی، کارگزاران جنگ نرم با کاربست ابزارهای پیچیده و نرم‌افزاری خود مترصد دستیابی به اهدافی است نظیر فلج‌سازی راهبردی، مشروعیت‌زدایی، تخریب فرهنگ راهبردی نظام سیاسی، تضعیف سرمایه‌های اجتماعی، دگردیسی سبک زندگی، انسجام‌زدایی سیاسی - اجتماعی از طریق گسست‌های سیاسی و اجتماعی میان مردم و مسئولان، استحاله باورها و ارزش‌های اساسی مردم و غیره. یافته‌ها نشان می‌دهند که بیشترین فراوانی اهداف جنگ نرم دارای ماهیتی فرهنگی و اجتماعی‌اند و جنگ نرم را می‌توان به مثابه یک جنگ فرهنگی مد نظر قرار داد. با این اوصاف، کارگزاران جنگ نرم تلاش دارند با کاربست قدرت نرم‌افزاری خویش، اهداف



ترسیم شده فرهنگ و اجتماعی خود را عملیاتی کنند و از این طریق بتوانند به هدف نهایی خود؛ یعنی وادار کردن کشور هدف به انجام خواسته‌های آنها برسند و در این مسیر، هزینه‌های مالی کمتری کنند تا در رهگذر دستیابی به اهداف، مشروعیت خویش را هم حفظ کنند.

منابع

- آقاجانی، احمد و محمود عسگری (۱۳۹۰). «جنگ نرم و فلج‌سازی راهبردی». ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال نهم، ش ۹۸ (تیرماه).
- ابوالفتحی، محمد و مختار نوری (۱۳۹۲). «تأثیر سرمایه اجتماعی بر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران». پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، ش ۶ (بهار).
- احمدزاده کرمانی، روح‌الله (۱۳۸۸). «درآمدی بر ماهیت‌شناسی جنگ نرم پس از انقلاب اسلامی». فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، ش ۴۳ (تابستان).
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۱). «مفهوم و جایگاه جنگ نرم در گفتمان انقلاب اسلامی بر اساس اصول قرآن کریم». پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، ش ۲ (بهار).
- بصیری، محمدعلی (۱۳۹۱). «جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، ش ۵ (بهار).
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹). قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. قم: بوستان کتاب.
- پورحسن، ناصر (۱۳۹۰). «مبانی دینی فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران». فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران. گردآوری محمود عسگری. نامه دفاع، سال سوم، ش ۳ (پیاپی ۲۶).
- ترابی، قاسم و علیرضا رضایی (۱۳۹۰). «فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران؛ زمینه‌های ایجابی و شاخص‌های اساسی». فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، ش ۴ (زمستان/پیاپی ۵۴).
- چوبقلو، محمد، علی مجلل و دیگران (۱۳۹۲). «تهاجم فرهنگی و تأثیر آن بر الگوی مصرفی ایران». فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال هشتم، ش ۷۵ (بهار).
- داقرتی، ویلیام (۱۳۷۷). «جنگ روانی». ترجمه حسین حسینی. مجموعه مقالات تبلیغات و جنگ روانی. تهران: دانشگاه امام حسین.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰). «فناوری‌های قدرت در جنگ نرم». فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، ش ۱ (بهار/پیاپی ۵۱).
- رشاد، افسانه (۱۳۹۰). «شاخص‌ها و کارکردهای قدرت نرم در فرایند سیاست خارجی و امنیت ملی ج.ا.ایران (۸۹-۱۳۵۸)». مرکز تحقیقات راهبرد دفاعی. نامه دفاع، ش ۴ (پیاپی ۲۷).
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۹۰). «تأثیر فرهنگ سیاسی ایرانیان بر فرهنگ راهبردی». فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران. گردآوری محمود عسگری. نامه دفاع، سال سوم، ش ۳ (پیاپی ۲۶).
- عامری، داود (۱۳۹۰). «درآمدی بر مؤلفه‌های اساسی جنگ نرم». فصلنامه راهبرد فرهنگ، سال چهارم،

ش ۱۶ (زمستان).

- عباسی، مهدی و تورج هاشمی (۱۳۸۹). «نقش رسانه‌های اینترنت در ناهنجاری‌های اجتماعی در فضای سایبری در میدان جنگ نرم». فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال پنجم، ش ۵۰-۴۹ (بهمن و اسفند).
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۸). «طرح‌ریزی الگوی کلان امنیت نرم». فصلنامه مدیریت بحران و وضعیت‌های اضطراری، سال اول، ش ۴-۳ (بهار و تابستان).
- عبدی، حسین (۱۳۸۸). جنگ نرم. قم: دفتر نشر معارف.
- عسگری، محمود (۱۳۹۰). جنگ نرم در عرصه دفاع ملی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- علیدوستی، قاسم (۱۳۹۰). «رهیافت سطح‌شناسی در مطالعه اهداف جنگ نرم». فصلنامه راهبرد فرهنگ، سال چهارم، ش ۱۶ (زمستان).
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۵). پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن. ترجمه غلامعباس توسلی. تهران: حکایت قلم نوین.
- قدسی، امیر (۱۳۸۹). «جایگاه سرمایه اجتماعی در بازتولید قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، ش ۳۰ (پاییز).
- قدسی، امیر (۱۳۹۰). «نقش رسانه ملی در ایجاد قدرت نرم و مقابله با جنگ نرم (با تأکید بر بازتولید سرمایه اجتماعی)». فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال اول، پیش شماره ۲ (تابستان).
- کالینز، جان. ام. (۱۳۷۰). استراتژی بزرگ؛ اصول و رویه‌ها. ترجمه کوروش بایندر. تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.
- کلهر، رضا (۱۳۸۷). «فناوری اطلاعات و تولید قدرت نرم». قدرت نرم، فرهنگ و امنیت، جلد سوم. به کوشش اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- گرامشی، آنتونیو (۱۳۵۸). گزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی. تهران: سپهر.
- گلشن‌پژوه، محمود رضا (۱۳۹۱). «نقش سازمان‌های اطلاعاتی در ارتقای قدرت نرم کشور». فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، ش ۲ (پیاپی ۵۶/تابستان).
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). تجدد و تشخص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید). ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.
- ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۹). «افزایش سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران: راهکاری برای مقابله با تهدیدات نرم آمریکا». قدرت و جنگ نرم: از نظریه تا عمل. به کوشش حجت‌الله مرادی. تهران: ساقی.
- ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۹۰). «بسترهای فرهنگی و اجتماعی در جنگ نرم». فصلنامه مطالعات بسیج، سال چهاردهم، ش ۵۰ (بهار).
- متفکر، حسین (۱۳۸۸). جنگ روانی. قم: زمزم هدایت.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). «جنگ نرم در فضای عدم تعادل امنیتی». فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، ش ۴۳ (تابستان).
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷). «قدرت هوشمند و استراتژی تغییر چهره آمریکا در دوران اوباما». فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، ش ۴۱ (زمستان).

- محمدی، علی (۱۳۸۹). جنگ نرم در فضای رسانه‌ای و سایبری. زنجان: دانش زنجان.
- محمدی، یدالله (۱۳۸۹). «امنیت فرهنگی و نظام رسانه». عملیات روانی و رسانه. حجت‌الله مرادی و دیگران. تهران: ساقی.
- مرادیان، محسن (۱۳۹۰). «جنگ نرم، پدافند نرم». جنگ نرم در عرصه دفاع ملی. به کوشش محمود عسگری. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- Gary, Colin S. (2006). **Out of the Wilderness; Prime Time for Strategic Culture**. New York: National Institute Press.
- Nye, Joseph S. (2004). **Soft Power: The Means to Success in World Politics**. New York: Public Affairs.
- Warden, John (1997). **Strategic Warfare: The Enemy as a System**. Alabama: Air Command and Staff College.



سال هشتم - شماره ۷۹
بهار ۱۳۹۳

۲۱۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی